

کار سخت محافظان شخصی

فراز و فرود یک شغل در گفت وگو با چند مأمور حفاظت و تشریفات

سمیر شاهیان

توی سینما جای سوزن انداختن نیست. بیرون از لابی، سینما هم ولوله‌ای به پااست. دور بین موبایل‌ها روشن است و هر کسی از هر زاویه‌ای که بتواند، فیلم و عکس می‌گیرد. لابه‌لای تمام درخواست‌ها برای سلفی و امضا، چهره‌های پر هیبتی را می‌بینیم که گاهی وظیفه دارند سلبریتی موردنظر را از بین ازدحام جمعیت عبور بدهند و به صدر مراسم برسانند و گاهی هم فلسفه حضورشان صرفا حفظ پرستیژ چهره‌های مطرح هنری یا ورزشی است. و البته بسیار کمتر پیش آمده است که دغدغه حفظ جان، یک سلبریتی را امجاب به استفاده از بادبگارد کرده باشد. از میان همه این موارد هم به‌طور معمول، قاب‌های زیبایی برای فضای مجازی و صفحه شخصی سلبریتی‌ها

ایجاد می‌شود؛ انگار که تب بادبگارد هم یکی دیگر از عوامل فراگیری تعداد فالوور هاست. تا به حال روایت‌های زیادی از فلان بازیگر، فلان ورزشکار یا چهره‌های مطرح برای استخدام دائم یا موقت بادبگارد شنیده‌ایم. اما گذار امروز ما بیشتر به پشت پرده این انتخاب‌ها می‌رسد؛ جایی که بادبگاردها انتخاب می‌شوند. ما در جمع تیمی از بادبگاردهای مشاهد حاضر شده‌ایم و قرار است درباره پیشه آن‌ها گپ بزنیم. البته آن‌ها با واژه «بادبگارد» میانه خوبی ندارند و تقریبا متفق‌القول می‌گویند که هیچ سسلاحی به جز یک بیسیم و هندز فری همراهشان نیست و بیشتر از آنکه بادبگارد باشند، تیم تشریفات و همراهی هستند که در مراسم مختلف، باعث ایجاد نظم می‌شوند.

فعالیت داشته است. او می‌گوید: من برای تیم‌نرخ نامه دارم و هیچ‌وقت هم نرخ‌م را پایین نمی‌آورم. بیشتر کسانی که با ما کار کرده‌اند، این موضوع را می‌دانند که کارکنان ما دوره‌های خاصی دیده‌اند. متأسفانه افرادی که با ۵۰ یا ۷۰هزار تومان سر کار می‌روند، اوضاع را خراب کرده‌اند.

● که عشق آسان نموداول...

او به جنبه‌های دیگری از کارش هم اشاره و بیان می‌کند: هر وقت مأموریت خارج از استان به من پیشنهاد می‌شود، برایم بلیت پرواز می‌گیرند و روزی ۵۰۰هزار تومان دستمزد می‌دهند، چون با سسختی‌های کارمان آشنا هستند، اما در مشهد این‌طور نیست. باتوجه به ساعت برگزاری مراسم، فقط کرایه تاکسی افراد، ۵۰، ۶۰هزار تومان می‌شود. تغذیه یک روز افراد بادبگارد باتوجه به جته‌شان، حدود صد هزار تومان است.

یکی از بادبگاردها می‌گوید: برنامه‌ها آن‌چنان درآمدی ندارد، چون کسی روی این کار نظارت نمی‌کند. هیچ‌کس شرکت ثبت نکرده، بلکه فقط چند نیروی قد بلند جذب کرده‌است و به برگزارکننده‌ها می‌گوید «هر کاری برایتان انجام می‌دهم؛ شما فقط برنامه را به من بدهید.» عنایتی بیان می‌کند: اوایل که کارم را شروع کردم، ۳۰۰هزار تومان دستمزد گرفتم. در برنامه‌های شهرستان هم یک میلیون تومان برای ۳روز دریافت می‌کردم. ولی حالا طوری شده که برخی افراد با ۶۰هزار تومان به شهرستان می‌روند.

● ضرورت حفظ پرستیژ و استقامت

او به قد و وزن کسانی که در این شغل حضور دارند، می‌پردازد و می‌گوید: وزن همه بچه‌های ما بیشتر از ۱۰۰کیلوست. قدها همه بلند است. سوخت‌وساز بدنمان دوبرابر یک فرد جا بسته معمولی است. زمانی که من نیم‌ساعت در یک جا سرپا می‌ایستم، افت فشار خون و قند پیدا می‌کنم و باید حتماً تغذیه شوم تا قند خونم تنظیم بشود، اما در بعضی مراسم، بچه‌ها سه‌چهار ساعت سرپا می‌ایستند. ما در مراسم، دستورالعمل‌هایی داریم؛ هیچ کدام در هیچ مراسمی، پیش چشم مردم چیزی نمی‌خوریم؛ حتی آب نمی‌نوشیم؛ زیرا به‌جز حفظ پرستیژ، بچه‌ها باید استقامت خود را نشان بدهند. حتی در خاتمه مراسم و هنگام صرف شام، می‌ایستیم تا همه شام بخورند و جزو آخرین افرادی هستیم که سراغ میز شام می‌رویم. گاهی نیز شامی باقی نمی‌ماند!

● فقط سفارش‌های خاص!

وقتی در دوران جوانی از عنایتی می‌پرسیدند «می‌خواهی چه‌کاره شوی؟»، می‌گفته «موس‌ت دارم مهندس شوم.». او می‌گوید: چون بسکتبال کار می‌کردم، دوست داشتم به‌طور حرفه‌ای ورزش را ادامه بدهم ولی از زمانی که متأهل شدم، نتوانستم؛ درحالی‌که درآمدم از بسکتبال، از کارم در همراهی تشریفات، خیلی بیشتر بود.

اعضای این تیم همیشه سعی کرده‌اند سطح کارشان را حفظ کنند، طوری که کریمی می‌گوید: تا حالا نشده از همکارانم بخواهم برای افتتاحیه کافی شاپ بروند؛ بلکه سیستم کار آن‌ها همراهی با شخصیت‌هایی بوده‌است که در جامعه سرشناس هستند؛ چه سلبریتی باشند و چه چهره‌های سیاسی و مذهبی.

حضور در کنسرت‌ها، اکران فیلم‌ها، افتتاحیه‌ها، همایش‌ها و سمینارها از جمله کارهای گروه تشریفات است. کریمی تأکید می‌کند: احترام گذاشتن، سرلوحه کار ماست. تا حالا نشده بچه‌های تیم به فردی بی احترامی کنند. درک می‌کنیم برگزارکننده مراسم، هزینه کرده‌است و اولین چیزی که در مراسم دیده می‌شود، کار و رفتار ماست. می‌گوید: با راجل سیاسی هم همراهی کرده‌ایم؛ چندی پیش معاون رئیس‌جمهور به مشهد آمده بود. این‌طور نبود که از طرف نهاد در مراسم معاون یا رئیس‌جمهور حضور داشته باشیم؛ برگزارکنندگان برنامه در مشهد از ما خواسته بودند.

● سلفی با بادبگارد‌ها

شریف‌زاده، فرد دیگری است که می‌خواهد از تجربه‌حضورش در این شغل یاد بگیرد. او اظهار کرد: برخی هنرمندان و سلبریتی‌ها واقعا خاکی و مردمی هستند. وقتی جواد عزتی به مشهد آمده بود، کمرش خیلی درد می‌کرد اما به‌روز سرپا می‌ایستاد. حین همراهی‌اش به سمت خودرو، عده‌ای می‌آمدند و رفتارهای عجیب و غریب داشتند! وقتی هم که می‌خواستیم آن‌ها را از

آقای عزتی جدا کنیم، به آن‌ها برمی‌خورد!

او می‌گوید: به‌جز سلبریتی‌ها، مردم علاقه‌مندند که با ما هم عکس بگیرند؛ چون با مردم برخورد مناسبی داریم، احساس رفاقت می‌کنند و حتی در صفحات مجازی، از ما می‌پرسند برنامه‌هایمان کی برگزار می‌شود تا آن‌ها هم حضور داشته باشند.

بعضی از سلفی‌ها اما دردرس‌آفرین است. عنایتی دراین‌باره می‌گوید: ۲خانم آمدند و با من عکس گرفتند. بعدا همسرم عکس را در اینستاگرام دید و پرسید این خانم‌ها کی هستند؟ (می‌خندد).

● ازاین‌بادبگارد تا آن‌بادبگارد!

«بادبگارد کسی است که اسلحه حمل می‌کند، کسانی که تجهیزات دفاع شخصی با خودشان حمل می‌کنند، شوگر و اسپری و دستبند و باتوم دارند ولی ما تنها چیزی که می‌توانیم همراه داشته باشیم بیسیم است؛ آن هم برای ارتباط گرفتن با هم.»

یکی از نیروهای باسابقه تشریفات می‌گوید: کار ما این نیست که با کسی که بخواهد شلوغ کند، زدو خورد کنیم. ما بیشتر در جمع باید رفتار خشنی داشته باشیم یا نهایتا دفاع کنیم؛ زیرا وقتی کسی ما و طرزلباس پوشیدن و هیئتمان را می‌بیند ناخودآگاه از زدوخورد جلوگیری می‌کند. می‌پرسیم: شما از انگشت‌نمایودن خوشحال هستید؟ پاسخ می‌دهد: خیلی‌ها فکر می‌کنند ما از این موضوع خوشحالیم، درحالی‌که اصول کار تشریفات می‌طلبد که دوستان قد بلند داشته باشند و درشت باشند. وقتی یک سلبریتی وارد سینما می‌شود، اگر قد ما کوتاه‌تر معمولی باشد، بین ۱۷۰ تا ۱۸۰نفر جمعیت، گم می‌شویم. قد بلند و درشت بودن باعث می‌شود جمعیت را کنترل کنیم و نگذاریم نظم و انضباط به هم بخورد.

او توضیح می‌دهد: مردم بازیگران را دوست دارند و یک فریم عکس، آن‌ها را قانع نمی‌کند و برخی دوست دارند بارها و بارها از چهره بازیگر موردعلاقه‌شان عکس بگیرند. در این میان با ژست‌های مدام و رفتارهایشان، برای ما هم مزاحمت ایجاد می‌کند.

● شرخری؟ ابد!

سؤالی را که از ابتدای گفت‌وگو، ذهنمان را درگیر کرده است، می‌پرسیم: به‌عنوان نیروی شرخر هر از شما استفاده شده است؟! پرسش که تمام می‌شود، انگار چیز عجیبی نگفته‌ایم و آن‌ها کاملاً با این پرسش آشنایی دارند؛ «بارها برای این موضوع پیشنهاد می‌شود. زنگ می‌زنند ولی ما تا کنون یک مورد هم قبول نکرده‌ایم؛ چون ما چهره‌هایی تقریبا شناخته‌شده هستیم.»

عنایتی در ادامه می‌گوید: زنگ می‌زنند که «ما این مقدار چک داریم؛ برایمان نقدش کنید.» یا زنگ می‌زنند و می‌گویند که «می‌شود فلانی را تعقیب کنید؟». خانم زنگ می‌زند شوهرش را تعقیب کنیم یا برعکس. از هر راهی پیشنهادهایشان را می‌گویند؛ به موبایل زنگ می‌زنند، توی اینستاگرام پیام می‌دهند، اما ما قبول نمی‌کنیم.

کریمی نیز می‌گوید: مظلوم کشی کار درستی نیست. این کارها در قاموس و مرام ما نیست. اصلا بچه‌ها را ورزشکار انتخاب می‌کنیم که مرامشان پهلوانی باشد.

عنایتی می‌گوید: پیش می‌آید که خنمی پیام می‌دهد که «شوهرم اذیتم می‌کند، شما ناشناس بروید و کتکش بزنید.» ولی این کارها دور از شان است. او به موضوع جالبی اشاره و بیان می‌کند: من برخلاف فیزیکم آدم آرامی هستم و از زمانی‌که این کار را شروع کرده‌ام، اخلاقم بهتر از قبل شده است. کریمی هم این موضوع را تأیید می‌کند که «کسانی که مثل ما درشت هستند، فوق‌العاده آرام‌اند.»

بادبگاردها می‌گویند که تا امروز در مراسم ترحیم شرکت نکرده‌اند، ولی تشریفات عروسی را قبول می‌کنند؛ تیم شرکت‌کننده در مراسم عروسی هم لزوماً خیلی قدبلند نیستند. در نهایت کسانی با قد یک متر و ۸۰در مراسم حاضر می‌شوند؛ زیرا در مراسم عروسی، حضور نیروی تشریفات، برای حفظ پرستیژ و رانتمایی مهمانان است.

● آسیب‌های بادبگاردی

می‌رسیم به موضوع آسیب‌های این حرفه؛ کریمی دراین‌باره می‌گوید: افراد روبه‌روی ما مردم هستند. همکاران ما هیچ‌گاه حین کار اظهار خستگی نکرده‌اند. یادم می‌آید در مراسمی در ماه رمضان، سام درخشانی تا ساعت ۳بامداد، با تک‌تک مردم عکس گرفت و ما هم ایستادیم تا مردم بتوانند عکسشان را بگیرند. برخی شهروندان از شدت علاقه‌ای که به سلبریتی‌ها دارند، باعث برهم‌خوردن نظم می‌شوند. او درباره آسیب‌هایی که در این حرفه دیده‌است، بیان می‌کند: در این چندساله کمر دارم، همه‌مان هم پادرد و کمر درد داریم.

او می‌گوید: در شهرهای شمالی، کنسرت می‌رقعیم و وقتی مراسم تمام می‌شد، از سر انگشتان دستانم عرق می‌چکید. کت‌هایمان از شدت تعریق بدنمان، سفیدک زده بود. کار ما واقعا سختی دارد.

شریف‌زاده از بدترین خاطره کاری‌اش در این شغل یاد می‌کند که برگزارنشدن برنامه یکی از بازیگران مطرح بوده است. او می‌گوید: این آقای دانیایی از تجربه در سینمای ایران قرار بود روی سن برود که اجازه ندادند. حتی در راه برگشت و دو ماشین دیدیم که اشکشان درآمده بود. من هر وقت در تلویزیون می‌بینمش، ناراحت می‌شوم.

فرهنگ شهرهای مختلف در تشریفات و همراهی با هم فرق دارد؛ کریمی می‌گوید: در مهاباد، وقتی از ما خواستند مردم را برگردیم، ادواتی مثل چاقو و... پیدا کردیم. آن‌ها حتی دوست ندارند امر و نهی شوند؛ بنابراین با احتیاط رفتار کردیم و با صحبت و نرمی مجابشان کردیم از این وسایل استفاده نکنند. سعی می‌کنیم باتوجه به فرهنگ هر شهر، جمعیت آنجا را کنترل کنیم.

● پلیس مخفی!

یکی از بادبگارد‌ها دو پسر ده و یک‌ساله دارد؛ کیارش و کورش. او می‌گوید زمانی که پسرش در مقطع پیش‌دستانی بوده، چون بیسیم و هندزفری پدرش را در خانه دیده بوده، به دوستانش گفته «بابام پلیس مخفی است!». اما حالا فرزند این بادبگارد با شغل پدر آشنا شده است؛ باین‌حال هم کلاسی‌هایش به او می‌گویند «از پدرت می‌ترسیم!» خانم بادبگارد هم تعریف می‌کند: وقتی جایی تارک است، پسرم به من می‌گوید «مامان، تو برو چراغ را روشن کن؛ تو بادبگاردی!»

شهریار

روزنامه شهراهمید ورزش‌نگی

اشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۸
دورپرست ۱۳۸۸
شهریار ۳۵۵

SHAHARANEWS.IR

۵۷



زنگ می‌زند

یک بادبگارد:

گاهی برخی‌ها

زنگ می‌زنند

که «ما این

مقدار چک

داریم؛ برایمان

نقدش کنید.»!

با زنگ می‌زنند

و می‌گویند

که «می‌شود

فلانی را تعقیب

کنید؟»، خانم

زنگ می‌زند

شوهرش را

تعقیب کنیم

یا برعکس.

از هر راهی

پیشنهادهایشان

را می‌گویند

اما ما قبول

نمی‌کنیم.